



مروری بر میراث معنوی حکمت فهلوی در اندیشه سهروردی

نجفقلی حبیبی، استاد بازنشسته دانشگاه به بیان مطالبی در زمینه میراث معنوی حکمت فهلوی در آثار و اندیشه سهروردی پرداخت و با ذکر مثال‌هایی از حکمه‌الاشراق، نشان داد که او چگونه تحت تأثیر حکمت ایرانیان باستان بوده است.

نجفقلی حبیبی، استاد بازنشسته دانشگاه به بیان مطالبی در زمینه میراث معنوی حکمت فهلوی در آثار و اندیشه سهروردی پرداخت و با ذکر مثال‌هایی از حکمه‌الاشراق، نشان داد که او چگونه تحت تأثیر حکمت ایرانیان باستان بوده است.

به گزارش ایکننا؛ همایش «سهروردی و احیای حکمت فهلوی»، امروز ۲۶ شهریورماه به همت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و با سخنرانی جمعی از اندیشمندان به صورت مجازی برگزار شد. نجفقلی حبیبی، استاد بازنشسته دانشگاه در این همایش با موضوع «میراث معنوی حکمت فهلوی در اندیشه و آثار سهروردی» به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

در اندیشه سهروردی، عناصر مختلفی از حکمت‌های قدیم در یک نظم دقیق و مستحکم سامان یافته است که در مقدمه حکمه‌الاشراق می‌شود آن را دید. مجموعه‌هایی که وی سامان داده، عبارت از حکمت یونانی پیش از افلاطون و ارسطو، حکمت افلاطون، حکمت انبیای الهی و روشن‌تر از آنها اسلام است که به آنها اشاره کرده است. همچنین حکمت نوری ایرانی، فلسفه استدلالی مشائسی از زبان ابن‌سینا و ذوقیات عرفانی را نیز آورده و از عرفای بزرگ نیز در دوره اسلامی نام می‌برد. همه اینها را در یک نظم خوب و لطیفی در آثار خود به وجود آورده است. راه یافتن اندیشه‌های ایرانی به فلسفه سهروردی

از جمله بحث‌های سهروردی، فره‌ایزدی، رب‌النوع‌ها است و همینطور ستارگان بزرگ مانند خورشید و ماه است که در یک فضای خاصی مطرح می‌کند. همچنین مسئله عروج روحانی را دارد که برای برخی از اشخاص در اندیشه عرفانی قائل می‌شود. در باب فلسفه محض خودش نیز اندیشه‌های ایرانی را راه داده است. برای نمونه خداوند را به نورالانوار تعبیر می‌کند و می‌گوید اولین موجودی که از نورالانوار صادر می‌شود، نور اقرب است و این را با اندیشه‌های ایرانی مقایسه می‌کند و رنگ فلسفی به اینها می‌دهد.

می‌گوید اولین نوری که از نورالانوار صادر می‌شود یکی است و آن نور اقرب و عظیم است. برخی از فهلویون یعنی ایرانیان باستان نیز نام این را بهمن گذاشته‌اند. پس بهمن در اندیشه حکمای ایرانی به چیزی می‌گویند که اولین صادر از حق تعالی است که از آن به نور اقرب یاد می‌کند. مسئله نور و ظلمت و وجود را نیز مطرح می‌کند و می‌گوید یک مسئله‌ای را باید مورد توجه قرار داد که کلمات پیشینیان اغلب به رمز مطرح می‌شده است. از این حیث می‌گوید از میان دانشمندان ایرانی نیز برخی سخنانی به رمز داشته‌اند. چرا آتش نزد سهروردی ارزشمند است؟

اینکه نور را می‌آورد و با اصطلاحات زرتشتی و ایرانیان قبل از اسلام نیز هماهنگ می‌کند، بسیار در کلمات وی رایج است. در حکمه‌الاشراق می‌گوید آتش که دارای نور شدیدی است، چیزی است که ایرانیان آن را جنبه مادی اردیبهشت تلقی کرده‌اند که اردیبهشت نیز از انوار قاهره الهی است که فیاض است و جنبه مادی اش می‌شود آتش. بنابراین آتش یک معنای خیلی بزرگ و محترم و ارزشمندی در اندیشه وی پیدا می‌کند و می‌گوید این طلسم یا جسم اردیبهشت است و اردیبهشت یک جنبه معنوی از این قضیه است و موجود مادی آن آتش است.

سپس بحثی را مطرح می‌کند و می‌گوید در عالم ماده، مرده‌ای وجود ندارد و از جانب خداوند، معنویت به واسطه آن فرشتگان یا انواری که هستند، می‌آید و به توسط ستارگان به افلاک منتقل می‌شود و قوای موجودات این عالم نیز از آنجا سرچشمه می‌گیرد. بنابراین ستارگان یک واسطه تحول اندیشه الهی یا فعل الهی برای این هستند که در جهان مادی ظهور یابد. بنابراین می‌گوید ستاره مانند یک عضو رئیس بزرگی از خاندان آفرینش است که اسم آن را نیز هورخش می‌گذارد.

خورشید تابعی از رب‌النوعی در جهان برین است

مفهوم عبارات وی این است که رب‌النوعی در جهان برین وجود دارد که آن رب‌النوعی یک جسم مادی در این عالم دارد که

هورخش است که به آن خورشید می‌گوییم و این خورشید تابع همان است. این خورشید نورش زیاد است و خورشید رئیس آسمان است و تعظیم خورشید در سنت اشراق واجب است. یعنی در اندیشه اشراقی، بزرگداشت خورشید جایگاه والایی دارد، چون تمام برکات زمین، همه از خورشید است. بنابراین این موجود بزرگ خداوند که نور می‌دهد و برکات از او است از این حیث اهمیت دارد و رب النوعی دارد که مجرد است. می‌گوید خیال نکنید خورشید به دلیل بزرگ بودنش ارزش دارد، بلکه ارزش او به دلیل شدت نورش است.

یک بحثی در مورد رب النوع‌ها دارد که در فلسفه بابش باز شده و زیاد گفته شده که خدا در سلسله آفرینش که موجودات را تنظیم کرده، برخی از فرشتگان متولی برخی از موجودات در عالم پایین‌تر هستند و آنها رب النوع می‌شوند و بعد می‌گوید، فکر نکنید این ذوات و صاحبان مجرد وجود ندارند، خیر این‌ها هستند و کسانی از دانایان که توانستند تهذیب نفس و پرهیزکاری و تقوای خود را استمرار بخشند و از دنیا رها شوند، این رب النوع‌ها را دیده‌اند و می‌فرمایند اگر کسی نمی‌تواند اینها را باور کند، اشکالی ندارد، خودش ریاضت بکشد و به خدمت اصحاب مشاهده برود و از معارف آنها استفاده کند و شاید اگر از خودش مواظبت کند به اینجا می‌رسد که درخششی در قلبش پیدا می‌شود و انواری که در عالم جبروت است را می‌بیند.

می‌گوید زرتشت از اینها خبر داده و خیلی‌ها هم اینها را دیده‌اند و اگر کسی باور ندارد، زحمت بکشد تا بتواند موفق به مشاهده این انوار شود. همچنین می‌گوید حکمای ایرانی قدیم نیز متفق بر این هستند که چنین موجودات ملکوتی وجود دارد و اگر انسان بتواند بر تقوا مداومت کند، می‌تواند موفق شود. حتی آب از نظر حکمای فرس یک رب النوعی دارد که از ملکوت است و ایرانیان قدیم و یا حکمای فرس، اسم آن را خرداد گذاشته‌اند. اسامی دوازده ماهی که در زبان فارسی مرسوم است، هرکدام از اینها اسمی از آن رب النوع‌های الهی هستند که در اندیشه ایرانیان قدیم وجود داشته و سهروردی می‌گوید آب یک فرشته‌ای دارد که باید آن را به وجود آورد که اسمش خرداد است و یا درختان رها نیستند و خدایی دارند که متولی کار آنها است و اسمش اردیبهشت است.

مسئله آتش را نیز اشاره می‌کند و می‌گوید یکی از شرافت‌های آتش این است که حرارتش زیاد است و به طبیعت زندگی نزدیک است و فعالیت دارد، درست مانند زندگی که در حال حرکت است و فعالیت دارد. یکی از برکات آتش این است که در تاریکی‌ها از آن کمک می‌گیریم و جلوی ما را روشن می‌کند و می‌گوید نوری که متولی انسان است و نوری که می‌تواند سرپرستی اداره انسان را بر عهده داشته باشد، آتش شبیه آن است و اصلاً خلافت صغری و کبری الهی به وسیله این دو بر روی زمین تمام می‌شود. خلافت صغری برای آتش و خلافت کبری برای انسان می‌شود و به این دلیل می‌گوید که چون آتش مهم است، ایرانیان قدیم به آن توجه داشته‌اند.

جایگاه جبرئیل در نظام هستی

بعد می‌گوید از برخی انوار قاهره چیزی پدید می‌آید که صاحب نوع ناطق یعنی انسان است. یعنی از این انوار الهی چیزی پدید می‌آید که جبرئیل است و جبرئیل جایگاهش ابوالقرب یعنی پدر نزدیک به انسان است که از میان روسای ملکوت عالم بالا، جبرئیل به انسان نزدیک‌تر است و ایشان اسمش را روانبخش یا روح القدس می‌گذارد و بعد می‌گوید که کارهای وی چه چیزهایی است، از جمله اینکه می‌گوید یکی از کارهای او واهب العلم بودن است، یعنی به انسان علم می‌دهد و همچنین بر مزاج کامل انسانی فضیلت می‌دهد. بنابراین او به جنبه‌ای که در وجود انسان است، کمک می‌کند و هرکسی که به خودش می‌گوید «من»، به دستش که نمی‌گوید «من»، بلکه چیزی در وجودش است که با خطاب به آن می‌گوید «من» و «من» بودن هر کسی تحت تأثیر جبرئیل قرار می‌گیرد که مدبر اینها است و نفس نیز تحت سلطه جبرئیل قرار می‌گیرد.

گزارش از مرتضی اوحدی